

چند نکته، سند، و آگاهی جدید دربارهٔ جام جمشید و کیخسرو

سجاد آیدنلو*

چکیده

جام جهان‌نمای جمشید و کیخسرو مشهورترین جام‌های ویژهٔ متون و روایات ایرانی است. غیر از توضیحات منابع ادبی، تاریخی، داستانی، و فرهنگ‌های قدیم، محققان دورهٔ معاصر از حدود ۱۵۰ سال پیش تاکنون به این دو جام نام‌دار پرداخته و نکات بسیاری را در این باره مطرح و روشن کرده‌اند؛ اما با جست‌وجوهای بیش‌تر در مآخذ مختلف باز اسناد، گواهی‌ها، و توضیحات جدیدی دربارهٔ این موضوع یافت می‌شود. در این مقاله، پس از مروری کوتاه بر مهم‌ترین نظریات و تحقیقات مربوط به جام جمشید و کیخسرو، برخی نکته‌ها و شواهد نویافته یا کم‌تر توجه‌شده از منابع متعدد ادبی، تاریخی، و داستانی دربارهٔ این دو جام در هفت بخش / موضوع بررسی شده است: ۱. منشأ و الگوی جام جهان‌نما؛ ۲. قدمت، اصالت، و استقلال جام جمشید و جام کیخسرو؛ ۳. چگونگی ساخته‌شدن جام جم؛ ۴. جنس جام جهان‌بین؛ ۵. رابطهٔ جام گیتی‌نما و آب؛ ۶. فرجام جام؛ و ۷. توضیح‌ها و تفسیرهای جام جهان‌نما.

کلیدواژه‌ها: جام جمشید، جام کیخسرو، شاهنامه، متون ادبی، منابع تاریخی، روایت‌های نقلی - شفاهی.

۱. مقدمه

«جام» با اشکال، اندازه‌ها، و نقوش گوناگون از روزگار باستان در فرهنگ‌ها و تمدن‌های ملل جهان کاربردهای متنوعی در آیین‌های بزم، بارز، نیایش، درمان، و ... داشته است (برای آگاهی بیش‌تر بنگرید به ارجح، ۱۳۸۴: ۲۸۵-۲۹۴). از همین روی، در بعضی روایت‌های حماسی و اساطیری و سرگذشت شماری از شخصیت‌های نام‌دار دینی و داستانی گاهی

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور ارومیه، aydenloo@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۱

جام‌های ویژه‌ای با کارکردهای خاص دیده می‌شود که مطالعه دربارهٔ آن‌ها همواره جالب و مورد توجه محققان بوده است؛ مثلاً در داستان‌های پهلوانی «نارت‌ها» جامی شگفت با نام Nart-amongae یا Uac-amongae هست که خاصیت دروغ‌سنجی دارد و پهلوانان دلاوری‌های خویش را در برابر آن باز می‌گویند. اگر راست باشد، محتوای جام بالا می‌آید اما نمی‌ریزد؛ ولی اگر دروغ باشد، مایع درون جام حرکت نمی‌کند و دروغ‌گو آشکار می‌شود (توردارسون، ۱۳۹۴: ۲۷۴).

در فرهنگ و ادب ایران، جام جهان‌نمای جمشید و کیخسرو مشهورترین نمونه‌های جام ویژه‌اند که شعرا، مورخان، فرهنگ‌نویسان، و پژوهش‌گران به‌کرات از آن‌ها یاد کرده‌اند. در فرهنگ‌های عمومی قدیم و جدید نیز اشاره‌هایی به این دو جام دیده می‌شود (برای نمونه بنگرید به دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «جام جم» و «جام جهان‌نما»؛ قوام فاروقی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۲۰، ۳۳۱).

ظاهراً نخستین توضیح دربارهٔ «جام جهان‌بین»، که حاوی اظهارنظر یا فرضیه‌ای نیز باشد، از «کنت ژوزف آرتور دوگوبینو» است که در سال ۱۸۶۹ در کتاب *تاریخ ایرانیان*، آن را مضمونی کاملاً سامی دانسته است و با جام یوسف (ع) سنجیده است (در این باره بنگرید به ستاری، ۱۳۸۶: ۱۱۸، پانویس ۱). جهانگیر کویرجی کویاجی در فصل دوم کتاب *پژوهش‌هایی در شاهنامه* به «جام کیخسرو» توجه کرده و آن را نمادی از «فر» گرفته است (کویاجی، ۱۳۸۰: ۳۶۰-۳۶۱). آرتور کریستن سن نیز در جلد دوم کتاب *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان* (۱۹۳۴)، در فصلی مستقل دربارهٔ «جمشید»، به مبحث «جام سحرآمیز» پرداخته که بیش‌تر دربارهٔ آینه‌ها و جام‌های جادویی دیگر است و در آن کم‌تر دربارهٔ جام جم بحث شده است (کریستن سن، ۱۳۸۶: ۴۵۷-۴۶۸). هانری کربن نیز در بخشی از کتاب *بن‌مایه‌های آیین زرتشت در اندیشهٔ سهروردی* (۱۹۴۶) با استفاده از تحقیق کویاجی، جنبه‌های نمادین جام کیخسرو را با جام مقدس سنت مسیحی و اروپایی (گرال) مقایسه کرده و دربارهٔ نگاه اشرافی سهروردی به کیخسرو و جام او بحث کرده است (کربن، ۱۳۸۴: ۷۵-۱۵۷).

در ایران و به زبان فارسی، نخستین بار محمد معین پس از یادکردی بسیار کوتاه از «جام جم» در کتاب *مزدیسنا و ادب پارسی* (معین، ۱۳۸۴: ج ۱، ۴۴۵-۴۴۶) در مقاله «جام جهان‌نما» به‌صورت مستقل و محققانه به موضوع جام گیتی‌نما توجه کرده است (معین، ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۴۵-۳۶۶). سپس منوچهر مرتضوی پس از سلسله‌مقالاتی با نام «جام جم»، که در سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ در نشریهٔ *دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز* نوشت،

در کتاب مکتب حافظ (۱۳۴۴) در فصلی مفصل به جام جم، کیخسرو، و آینه اسکندر پرداخته است (مرتضوی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۵۹-۲۲۴)؛ در این کتاب مباحثی مانند تفسیر عرفانی جام جم به دل عارف، اشارات به جام جم در آثار دیگران غیر از حافظ، جام جم در دیوان حافظ، جام کیخسرو، و آینه اسکندر آمده است.

جواد برومند سعید نیز در ۱۳۶۷ کتابی با نام حافظ و جام جم منتشر کرد که بیش تر نقل شواهد است و در آن «سُووِرا»ی جمشید را، که در اوستا اهورامزدا به او می‌بخشد، با جام جمشید تطبیق داده است (برومند سعید، ۱۳۶۷: ۴۲-۷۷). محمود عبادیان در مقاله «فروردین، جام گیتی‌نما، و فروهرها در شاهنامه فردوسی» (۱۳۶۸)، که در مجله چیستا چاپ شده است، ضمن اشاره به جام کیخسرو در داستان «بیژن و منیژه» و ارتباط وجود می در آن با نثار آیینی و جلب حمایت فروهرها، ظاهراً برای نخستین بار در تحقیقات مربوط به «جام جهان‌نما» به رابطه جمشید و می در «سرود موبد موبدان» در نوروزنامه خیام (یا منسوب به او) توجه کرده است (عبادیان، ۱۳۶۸-۱۳۶۹: ۷۹۴-۷۹۵) که مهم است و در ادامه مقاله بررسی خواهد شد. محمدجعفر یاحقی در کتاب فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی مدخلی را به «جام جم» اختصاص داده است (یاحقی، ۱۳۶۹: ۱۵۶-۱۵۸) که در ویراست جدید با نام فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی نیز عیناً تکرار شده است (یاحقی، ۱۳۸۶ الف: ۲۷۴-۲۷۷). در مطالب این مدخل عمدتاً از مقاله‌های معین و مرتضوی استفاده شده است. سیروس شمیسا در مقاله «اسطوره جست‌وجوی جام» به جام مقدس فرهنگ مسیحی و اروپایی پرداخته و نکاتی را درباره جام کیخسرو و جمشید و نمادشناسی عرفانی آن‌ها (خصوصاً جام جم در دیوان حافظ) مطرح کرده است (۱۳۷۷: ۶۱-۶۸). بهمن نامور مطلق نیز در مقاله «جام‌های اسطوره‌ای در ایران و اروپا (جام جم و گرال)» پس از معرفی جام‌های کیخسرو و جمشید و آینه اسکندر در ادبیات ایران، و جام‌ها و ابزارهای شگفت‌روایت‌های اروپایی به‌ویژه گرال، برخی وجوه مشترک و مشابه این جام‌ها را ذکر کرده است (نامور مطلق، ۱۳۸۳: ۲۰۰-۲۱۸).

نگارنده این سطور در سال ۱۳۸۳، در مقاله‌ای با نام «جام کیخسرو و جمشید» (چاپ‌شده در مجله نامه پارسی)، همراه با عرضه بعضی شواهد و نکات جدید درباره این دو جام، به پیروی از هلموت ریتز این فرضیه را پیش کشیده که شاید «مضمون جام گیتی‌نما از بن‌مایه‌های سامی - توراتی باشد که در روایات حماسی ایران وارد شده است» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۷۰)؛ اما چند سال بعد در گفتاری که نخست در سال ۱۳۸۷ به صورت سخن‌رانی عرضه شد و بعد به چاپ رسید، افزون بر ذکر چند نکته نویافته درباره این بحث،

با آوردن نمونه‌هایی از ابزارهای گوناگون رازگشایی و آینده‌بینی، فرضیهٔ پیشین خویش را دربارهٔ منشأ سامی - توراتی مضمون جام جهان‌نما رد کرده و بن‌مایهٔ جهان‌بینی و رازگشایی را مضمونی جهانی دانسته که جام‌های کیخسرو و جمشید از مصادیق آن در روایات ایرانی است (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۹۱-۲۰۸). جالب است که فرضیهٔ نگارنده، که بعد خود آن را نامحتمل دانسته، در بعضی مداخل دانش‌نامه‌ای و مقالات، بدون ارجاع به مأخذ، نقل و تکرار شده است. فرزند قائمی نیز در مقاله‌ای با نام «ارتباط جام جهان‌نما با فروهرها» دنبالهٔ اشارهٔ عبادیان را پی گرفته و رابطهٔ این جام با فروهرها را با توضیحات بیش‌تری آورده است (قائمی، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۲۴).

پیش و پس از این مقالات^۱، در چند دانش‌نامهٔ تخصصی نیز مداخل‌هایی به این موضوع اختصاص یافته که نخستین آن‌ها به‌لحاظ تاریخ چاپ، مدخل «جام جم» در ادبیات فارسی» نوشتهٔ محمدرضا صرفی در *دانش‌نامهٔ جهان اسلام* است (۱۳۸۴: ج ۹، ۲۹۴-۲۹۶). سپس یاحقی مدخل «جام جهان‌نما» را در *دانش‌نامهٔ زبان و ادب فارسی* نوشت (۱۳۸۶ ب: ج ۲، ۴۷۲-۴۷۴). دو سال بعد مدخل «جام جم» نوشتهٔ جمیله اعظمیان در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۸۸ ب: ج ۱۷، ۳۳۱-۳۳۳) چاپ شد. جدیدترین، جامع‌ترین و محققانه‌ترین مدخل نیز تا هنگام نگارش این مقاله، «جام جم» در *دانش‌نامهٔ فرهنگ مردم ایران* است که آرش اکبری مفاخر، با استقصای دقیق در مقاله‌ها و تحقیقات پیشین تألیف کرده است و برخلاف بعضی مداخل و مقاله‌های دیگر نکات جدیدی نیز به این موضوع افزوده است.

جام‌های جمشید و کیخسرو به‌دلیل ویژگی جهان‌نمایی در متون ادبی، تاریخی، و داستانی متعدد مورد توجه قرار گرفته است و توضیح، تفسیر، و کاربردهای گوناگون برای آن‌ها ذکر شده است. بر همین اساس، با وجود پژوهش‌های مختلفی که تاکنون انجام شده، با جست‌وجو در منابع باز نکات و آگاهی‌های جدیدی در این باب یافت می‌شود که لازم است برای تکمیل تحقیقات گردآوری و بررسی شود. در این مقاله بعضی نکته‌ها، اسناد، و یافته‌های جدید یا درخور ذکر طرح خواهد شد که نگارنده طی چند سال اخیر و پس‌از چاپ دو مقالهٔ پیش‌گفته دربارهٔ این موضوع، در منابع مختلف دیده و یادداشت‌برداری کرده است. این مقاله را می‌توان نوعی ذیل یا مستدرک بر نوشته‌های پیشین نگارنده و تحقیقات دیگران دربارهٔ مبحث جالب «جام جهان‌نما» در فرهنگ و ادب ایران به‌شمار آورد که باز هم می‌تواند گسترش یابد و ذیل‌ها یا افزوده‌های دیگری نیز در آینده داشته باشد.

۲. بحث و بررسی

۱.۲ منشأ و الگوی جام جهان‌نما

در روایت‌های حماسی و اساطیری ایران پیش از اسلام که به شکل مکتوب باقی مانده است، هیچ اشاره صریحی وجود ندارد که بتوان آن را خاستگاه یا الگوی کهن جام جهان‌نمای جمشید یا کیخسرو دانست. به همین سبب، محققان از حدود ۱۵۰ سال پیش تاکنون حدس‌هایی درباره منشأ و پیش‌نمونه باستانی این جام‌ها مطرح کرده‌اند. چنان‌که در مرور پیشینه پژوهش اشاره شد کنت دوگوبینو در سال ۱۸۶۹، جام جمشید را در ادبیات ایران مضمونی سامی دانست و آن را با جام حضرت یوسف (ع) مقایسه کرد (ستاری، ۱۳۸۶: ۱۱۸، پانوش ۱). چند دهه پس از او، هلموت ریتز در کتاب *دریای جان* (۱۹۵۵) پس از اشاره به مأخذ تورات - یهودی داستان طاس حضرت یوسف (ع) در *منطق الطیر* عطار نوشته است: «جام جمشید نیز از همان منبع [مدراس ربانی (تفسیر یهودی) درباره سفر پیدایش، باب چهل و دوم، آیه ۳] اخذ شده است» (ریتز، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۸۲). نگارنده نیز نخست این فرضیه را پذیرفته بود و با تفصیل بیش‌تری توضیح داده بود (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۶۵-۱۹۰).

خالقی مطلق بنابر رساله پهلوی *ماه فروردین روز خرداد*، «پیمانه» ای را که جمشید از دوزخ بیرون می‌آورد همان جام گیتی‌نما دانسته است (خالقی مطلق، ۱۳۶۷: ۱۵۷، پانوش ۷) و چند سال پس از آن در نظری جدید، با احتمال، جامی به نام «کندی» را که در خوابگاه پادشاهان پارس گذاشته می‌شد و در گزارش آئنایس یونانی از سده دوم میلادی آمده است، «جام جهان‌نمای کیخسرو... به خوبی می‌تواند تصویری دگرگون از همان طشت سیمین یا زرین باشد که از آن هوم است و در مراسم مذهبی کاربرد داشته است» (مزدآپور، ۱۳۸۱: ۳۳۹). اکبری مفاخر نیز داستان «جمشید و آسین خرد» (= خرد فطری انسان) را در دینکرد سوم، پیش‌نمونه جام جم می‌داند که در آن جمشید، آسین خرد و رازابزار ویژه دیوان را می‌ستاند. این همان روایت است که به صورت داستان جمشید و پیمان گیتی در *مینوی خرد* آمده است (اکبری مفاخر، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

مطلب دیگر در این باره که تاکنون در هیچ‌یک از مقاله‌ها و مداخل مربوط به «جام جهان‌نما» مورد توجه قرار نگرفته از شیروو است. پرودز اکتار شیروو (Prods Oktor Skjærvø)، استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران در دانشگاه هاروارد، در مدخل «اسطوره جمشید» در *دانش‌نامه ایرانیکا*، به پیشینه و نمونه مشابه جام جهان‌نمای جم در *کفلا یای*

مانی^۲ اشاره می‌کند که پادشاه شکوه، دومین پسر از پنج پسران روح زنده (انسان نخستین)، صاحب گردونه‌ای توصیف می‌شود که مانند آینه‌ای بزرگ است و او هر چیزی را در آن می‌بیند (SkjÆrvø: 2008, 510). این گزارش در فصل ۳۶ کفالایاست و کلماتی از برخی جملات آن افتاده است. در این جا ترجمهٔ فارسی بخش مربوط، از روی کفالایای نسخهٔ موزهٔ برلین آورده می‌شود:

[دگرباره] رسول دربارهٔ گردونه‌ای سخن گفت که در پیشگاه [پادشاه شکوه] در هفتمین فلک است... نیز تمامی ارخون‌های افلاک و هر قدرت زون: آن‌گاه که قصد گریختن کنند به‌واسطهٔ آن گردونه شناخته و رسوا شدند [چراکه] گردونه چون آینهٔ بزرگی است که تشخیص هر چیز [افتادگی در اصل متن] در او (کفالایا، ۱۳۹۵: ۸۷-۸۸).

نگارنده همان‌گونه که پیش‌تر نیز در مستدرکی بر مقالهٔ خویش نوشته، معتقد است که هیچ‌یک از ابزارهای یادشده دقیقاً و صریحاً نمونهٔ همانند جام جهان‌نما در روایت‌های ایرانی نیست، و به‌جای پیوند دادن جام‌ها و تشت‌های گوناگون با دو جام جمشید و کیخسرو یا قائل شدن خاستگاهی سامی-توراتی برای آن، شرط احتیاط علمی این است که آن‌ها را نمودی از بن‌مایهٔ جهانی «گیتی‌نمایی و رازگشایی» بدانیم که در ادبیات و روایت‌های ملل گوناگون در قالب وسیله‌های مختلف بروز یافته است (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۲۰۱-۲۰۲). گردونهٔ آینه‌وار و رازنمای پادشاه شکوه نیز در کفالایا با توجه به دورهٔ حیات مانی (۲۱۶ م- ۲۷۴، ۲۷۶، یا ۲۷۷ م) فعلاً کهن‌ترین نمود یا ابزار مضمون جهان‌نمایی در روایت‌ها و اساطیر ایرانی است که باید در همین حد و به‌منزلهٔ نمونه یا وسیله‌ای مشابه جام‌های جمشید و کیخسرو مطرح شود، و نمی‌توان لزوماً آن را الگو یا منشأ این دو جام انگاشت.

۳. قدمت، اصالت، و استقلال هر دو جام جمشید و کیخسرو

در حال حاضر، قدیمی‌ترین منبعی که در آن از «جام جهان‌نما» یاد شده داستان «بیژن و منیژه» شاهنامهٔ فردوسی است که مطابق آن، این جام ویژه در اختیار کیخسرو است و او با استفاده از آن بیژن را در بُن چاهی در توران می‌یابد (فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۶۶۰-۶۶۱، ۵۴۰-۵۷۱)؛ زیرا داستان «بیژن و منیژه» براساس مأخذی مکتوب به‌نظم درآمده که منبع یا منابع آن متن مشهور نیز به یک یا چند واسطه به ادبیات ایران پیش از اسلام می‌رسد و از سوی دیگر قرآینی بر دیرینگی این روایت و احتمال تعلق آن به دورهٔ اشکانیان و ادب پارتی وجود دارد

(برای نمونه بنگرید به خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۰۰؛ خطیبی، ۱۳۸۳: ۴۰۷-۴۰۸)؛ پس انتساب جام جهان‌بین به کیخسرو کیانی موضوعی اصیل و کهن در روایت‌های حماسی-اساطیری ایران است. البته غیر از شاهنامه شواهد دیگری نیز قدمت و اصالت «جام کیخسرو» را تأیید می‌کند؛ از جمله عنصری (ظاهراً، د ۴۳۱ ق)، شاعر هم‌روزگار فردوسی، در بیتی به این جام اشاره کرده است که نشان می‌دهد در آن زمان این جام در حد کاربرد در قصاید مدحی شناخته شده بوده است:

بدین گنبد او هم‌چو جام کیخسرو در او دوازده و هفت را مسیر و مدار

(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۰۷)

در *اسرارالتوحید* (۵۷۴ ق) ضمن روایتی درباره ابوالحسن خرقانی و بوسعید آمده است: «شیخ بلحسن نعره‌ای بزد و گفت مصراع: خسرو همه حال خویش دیدی در جام» (محمدبن منور، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۴۳). اگر این مصراع واقعاً بر زبان خرقانی جاری شده باشد و از خود محمدبن منور نباشد، با در نظر داشتن تاریخ زندگی خرقانی (۳۵۲-۴۲۵ ق) آن را نیز باید از گواهی‌های کهن ذکر «جام جهان‌نمای کیخسرو» در ادب فارسی دانست. در *داراب‌نامه* طرسوسی نیز «کیدآور» هندی پیش از معرفی جام مخصوص و عجیب خویش از «جام گیتی‌نمای کیخسرو» نام می‌برد:

مرا شش چیز است که در همه ایران و روم هیچ پادشاهی را نبوده است مگر کیخسرو را بوده است و آن جام گیتی‌نمای بوده است که از پای پیل تا پای مور در وی بدیدی که برفتی به روی زمین، او را آن بود (طرسوسی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۱۰).

از آن‌جا که *داراب‌نامه* طرسوسی احتمالاً در سده‌های پنجم و ششم تحریر شده است و بعضی روایت‌های آن پیشینه قدیمی دارد (در این باره غیر از مقدمه مرحوم صفا بر *داراب‌نامه* بنگرید به امیدسالار، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۵، ۱۱۷؛ خدیش، ۱۳۹۵: ۱۹۲-۱۹۳)، یادکرد «جام گیتی‌نمای کیخسرو» در آن دلیل دیگری برای اصالت این جام در سنت داستانی ایران است.

قدمت و شهرت شاهنامه، که در آن از «جام کیخسرو» سخن رفته، باعث شده است عده‌ای از محققان جام جهان‌بین را در اصل از آن کیخسرو بدانند که بعدها به جمشید نیز نسبت داده شده است (برای نمونه بنگرید به حمیدیان، ۱۳۹۲: ج ۲، ۱۲۴۴؛ شمیسا، ۱۳۷۷: ۶۳؛ مرتضوی، ۱۳۸۴: ۲۰۸؛ معین، ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۴۸). نگارنده نیز در هر دو مقاله پیش گفته

خویش بر همین نظر بوده و رسیدن جام کیخسرو به جمشید را با قاعدهٔ قلب یا بازگونگی انتساب توضیح داده است (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۷۸؛ همان، ۱۳۸۸ ب: ۱۹۲). بعضی از پژوهش‌گرانی که به انتساب سپسین جام کیخسرو به جمشید قائل‌اند زمان این جابه‌جایی را از قرن ششم به بعد دانسته‌اند (مانند معین، ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۴۸؛ ۵۲۲: OmidSalar, 2008). مرحوم مرتضوی نیز نوشته‌اند: «ظاهراً قدیم‌ترین جایی که «جام جم» آمده است طریق‌التحقیق سنایی است» (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۲۱۱).

از سوی دیگر، به دلیل تقدم زمانی جمشید پیشدادی بر کیخسرو کیانی در ترتیب سلسله‌ها و شهریاران ایران پیش از اسلام (تاریخ ملی / روایی)، عده‌ای از قداما جام جهان‌نما را دراصل متعلق به جمشید یا یکی دیگر از شاهان پیش از کیخسرو دانسته‌اند که بعدها به او به میراث رسیده است. در روایتی در منظومهٔ *بهمن‌نامه* هنگامی که بهمین به آرامگاه رستم می‌رسد، از زیر بالین جهان‌پهلوان،

برون کرد از او جام گیتی‌نمای کجا داشت کیخسرو پاک‌رای
به بخشش فریدون فرخنده‌پی نمودی همه هفت کشور به کی

(ایران‌شاه‌بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۳۴، ابیات ۷۳۹۲، ۷۳۹۳)

همان‌گونه که نگارنده پیش‌تر در مقالهٔ «جام فریدون» نوشته (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۲۰۴)، احتمالاً مراد از «بخشش فریدون» در بیت دوم این است که جام گیتی‌نما از فریدون به کیخسرو رسیده است.

از این بیت عطار در *الهی‌نامه* نیز:

نشسته بود کیخسرو چو جمشید نهاده جام جم در پیش خورشید

(عطار، ۱۳۸۷: ۲۵۸، بیت ۳۲۷۲)

چنین دریافت می‌شود که در نظر عطار یا پردازندهٔ مأخذ حکایت او، «جام جهان‌نما» از آن جم بوده و بعد در اختیار کیخسرو قرار گرفته است. زین‌العابدین شیروانی نیز در دو کتاب خود *ریاض‌السیاحه* (۱۲۳۷ ق) و *بستان‌السیاحه* (۱۲۴۷-۱۲۴۸ ق) به نقل از «تاریخ مغان» و «کتب مجوسان» روایتی را آورده است که در آن جام جمشید به کیخسرو می‌رسد و او بر الگوی آن، جام گیتی‌نمای خویش را می‌سازد.

در تاریخ مغان مذکور است که چون جام جمشید به کیخسرو رسید، از دانایان آن زمان پرسید که حقیقت این جام چیست؟ عرض کردند که مایهٔ این جام ما را معلوم

نیست، کیخسرو از نمود آن جام، جام دیگر ساخت (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۶۰؛ نیز بنگرید به شیروانی، بی تا: ۱۵۴).

در دو روایت از داستان «بیژن و منیژه» به زبان گُردی گورانی نیز جام جهان‌نما از جمشید به کیخسرو رسیده است و او از آن برای یافتن بیژن در توران زمین استفاده می‌کند (اکبری مفاخر، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

نگارنده برخلاف این هر دو نظر (انتساب جام کیخسرو به جمشید یا رسیدن جام از جمشید به کیخسرو)، که زمانی نیز خود پیرو یکی از آن‌ها بود، حدس می‌زند که به احتمال فراوان باید برای هر دو جام جهان‌نمای کیخسرو و جمشید استقلال و اصالت داستانی قائل شد و این دو جام را جدا از هم دانست. در قدمت و سندیت تعلق جام به کیخسرو براساس شاهنامه و شواهد متون دیگر تردیدی نیست، اما درباره جام‌داشتن جمشید، که به سبب نیامدن در شاهنامه مغفول واقع شده و نظریه انتساب جام کیخسرو به او را به وجود آورده است، چند گواهی و قرینه مهم هست که حتماً باید با دقت و تأمل به آن‌ها توجه شود:

نخست این که در کتاب *نوروزنامه* خیام (یا منسوب به او) گزارش شده است که بنابر آیین پادشاهان ایران از زمان کیخسرو تا یزدگرد، موبد موبدان در روز نوروز نزد شاه می‌آمد و نیایشی می‌خواند. در متن این آفرین که در *نوروزنامه* آمده است ترکیب «جام جمشید» به کار رفته است: «شها به جشن فریدون به ماه فروردین... شاد باش بر تخت زرین و انوشه خور به جام جمشید...» (خیام نیشابوری، ۱۳۸۵: ۱۸). اتاکار کلیما درباره این سرود ستایش نوشته است:

زبان این شعر شبه‌ای باقی نمی‌گذارد که از دوران ساسانیان است. رمپیس بقابای جالب این شعر را معنی و ثابت کرد که این شعر از لحاظ زبان و قواعد عروضی دارای ریشه فارسی میانه است (کلیما، ۱۳۸۵: ۸۹).

براین اساس، سابقه انتساب «جام» به «جمشید»، البته بدون تصریح به ویژگی جهان‌نمایی آن، به روزگار ساسانیان و ادبیات فارسی میانه می‌رسد و این شاهد بسیار بسیار مهمی برای قدمت موضوع «جام جم» است.

غیر از این نمونه کهن و مربوط به ادبیات ایران پیش از اسلام، در شعر فارسی نیز حداقل دو گواهی مهم از سده‌های چهارم و پنجم برای «جام جم / جمشید» یافت می‌شود که ضمن تأیید دوباره اصالت این ترکیب، مثال نقضی نیز برای این دیدگاه معروف است که انتساب

۱۰ چند نکته، سند، و آگاهی جدید دربارهٔ جام جمشید و کیخسرو

جام را به جمشید از قرن ششم به بعد می‌داند که قبلاً به آن اشاره شد. مُنجیکِ ترمذی از سرایندگان نیمهٔ دوم قرن چهارم در قصیده‌ای ترکیب «ساغر جمشید» را به کار برده که معادل معنایی «جام جمشید» است؛ به‌ویژه که می‌دانیم هر دو جام جمشید و کیخسرو در عین ویژگی جهان‌نمایی، همان «ساغر» باده‌گساری‌اند:

من نه خاقانم کز کاسهٔ فغفور خورم من کجا حوصلهٔ ساغر جمشید کجا؟

(منجیک ترمذی، ۱۳۹۱: ۲)

قطران تبریزی (زادهٔ نخستین دههٔ قرن پنجم و درگذشتهٔ پس از ۴۶۵ ق) در بیتی آشکارا «جام جم» را در وصف ممدوح خویش آورده است که نشان‌دهندهٔ آشنایی مخاطبان (شنوندگان و خوانندگان) شعر او در قرن پنجم در شمال غرب ایران با این ترکیب و اشاره است:

ایا به جام جم و سهم سام و زهرهٔ زال ایا به چهر منوچهر و فرّ افریدون

(قطران، ۱۳۶۲: ۱۲۸)

امیرمعزی (زادهٔ پس از ۴۴۰ ق، درگذشت حدود ۵۱۹-۵۲۱ ق) در ستایش ممدوح تلویحاً به ویژگی «جهان‌نمایی» جام جم توجه کرده است:

آفاق مسخر است حکمت را گویی که به دست توست جام جم

(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۴۳۷)

این که ممدوح شاعر گویی «جام جم» را به دست گرفته (و به یاری خاصیت جهان‌بینی آن)، آفاق را مسخر حکم خود کرده، از دو نظر مهم است: یکی این که روشن می‌کند ویژگی گیتی‌نمایی جام جمشید نیز، مانند جام کیخسرو در شاهنامه، در حدود قرن پنجم شناخته و مورد توجه بوده است و این احتمالاً برگرفته از منبع یا منابع مکتوب یا روایت‌هایی شفاهی است که فعلاً به دست ما نرسیده است. ولی، در هر حال، قرینهٔ مهمی برای پیشینهٔ این صفت خاص جام جمشید محسوب می‌شود.^۳ دوم این که امیرمعزی در بیت‌های دیگری علاوه بر ذکر دوبارهٔ «جام جم»^۴ از «جام کیخسرو» نیز یاد کرده است و این می‌تواند دلیلی برای استقلال و تفاوت این دو جام در نظر شاعر باشد. به سخنی دیگر، شاعری که در بیتی به «جام جم» و ویژگی جهان‌نمایی آن توجه کرده در بیتی دیگر نیز از «جام کیخسرو» دقیقاً با همان ویژگی نام برده است، پس به احتمال قریب به یقین، این دو جام جهان‌نما را مستقل و متفاوت می‌دانسته است.^۵ همین نکته خود گواه دیگری است که نظریهٔ

مشهور نسبت داده شدن جام کیخسرو به جمشید از سده ششم به بعد را رد می‌کند. بیت معزی درباره «جام گیتی‌نمای کیخسرو» این است:

جام کیخسرو اگر گیتی نمود از روشنی رای مُلک‌آرای تو روشن‌تر است از جام او
(همان: ۵۸۷)

سند دیگر که در مقاله‌ها و مدخل‌های «جام جم» به آن توجه نشده جامع‌التواریخ (اوایل قرن ۸ ق) است که در بخش «ذکر جمشید» به جام جهان‌نمای این شهریار و مغرورشدنش به سبب داشتن آن اشاره کرده است:

و بعضی گویند او را جامی بود که چون در آن جام نگاه می‌کرد احوال هر کس و هر طرف که می‌خواست، هر چند از او دور بودند، از آن جام معاینه می‌دید، آن معنی سبب غرور او شد (همدانی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۱۱۱).

اهمیت این گزارش کوتاه یکی در این است که در منبعی تاریخی از ویژگی جهان‌نمایی جام جمشید سخن رفته است و این باعث می‌شود که انتساب خاصیت جهان‌نمایی به جام جم از انحصار و محدوده متون ادبی به‌درآید،^۶ دیگر این که قدمت نسبی جامع‌التواریخ و مهم‌تر از آن، استفاده رشیدالدین فضل‌الله همدانی از مآخذ کهن‌تر دیگر برای تألیف کتاب خویش بر اعتبار و استناد موضوع «جهان‌نمایی» جام جمشید می‌افزاید. هم‌چنین، در حدود جست‌وجوهای نگارنده، جامع‌التواریخ یگانه منبعی است که در آن علت غرور و گمراهی جمشید داشتن جام جهان‌نما ذکر شده است.^۷

بر پایه این قرائن و گواهی‌ها، احتمالاً جمشید نیز در سنت روایی و ادبی ایران مانند کیخسرو، جام ویژه خویش را داشته که جهان‌نما نیز بوده است؛ سابقه این موضوع طبق اسنادی مانند «آفرین موبدان موبد» در *نوروزنامه* و بیت معزی به دوره ساسانیان یا دست‌کم اوایل عصر اسلامی می‌رسد،^۸ اما، از آن‌جا که منابع و شواهد مربوط به جام‌داشتن جمشید به شهرت و اعتبار شاهنامه نبوده، به تدریج این تصور برای محققان پیش آمده است که جام جهان‌نمای کیخسرو بعدها به جمشید نسبت داده شده و او خود مستقلاً جامی جهان‌بین نداشته است که دیدیم این گونه نیست. این نکته را نیز باید خاطر نشان کرد که با وجود احتمال اصالت، استقلال، و تفاوت دو جام جمشید و کیخسرو و دیرینگی و اشتهار بیش‌تر مآخذ ورود «جام گیتی‌نمای کیخسرو» به ادب فارسی، بسامد استعمال و معروفیت «جام جم» در فرهنگ و ادب ایران بیش‌تر از «جام کیخسرو» است.

۴. چگونگی ساخته شدن جام جم

در منابع متقدم (پیش از قرن هشتم) هیچ اشاره‌ای به چگونگی ساخته شدن یکی از دو جام جمشید یا کیخسرو نیست. اما بعدها که ترکیب «جام جم»، شاید به دلیل موسیقی ناشی از مجاورت «جام» و «جم»، مشهورتر و پرکاربردتر از «جام کیخسرو» شده است، در بعضی متون با جزئیات بیش‌تری به «جام جهان‌نمای جمشید» توجه کرده و گزارش‌هایی از نحوه ساخته شدن آن را آورده‌اند.

تاجایی که نگارنده بررسی کرده قدیمی‌ترین روایت در این باره در *تواریخ شیخ اویس* از سدهٔ هشتم است:

و جمشید می‌خواست که دایم او را از لشکری خبر باشد و برید گاوسوار دیرتر می‌رسید که از شرق عالم تا به غرب حکم پادشاهی او را بود. از لعل سرخ یک جام گیتی‌نمای ساخت از روی نجوم و طلسمات و جام جم که می‌گویند آن بود و به سی سال تمام کرد به مشقت بسیار و هر وقت که در آن جام نگاه می‌کرد واقعهٔ یک‌ساله می‌دید پیشین و معلوم می‌کرد که در هر طرف مردم به چه مشغول‌اند. نکبت و نصرت لشکر او را از آن‌جا معلوم می‌شد (قطبی اهری، ۱۳۸۹: ۳۹).

گزارش *تواریخ شیخ اویس* افزون بر این که در کنار *جامع التواریخ* دومین مأخذ تاریخی است که ویژگی جهان‌نمایی را به جام جمشید نسبت داده است، دو نکتهٔ جدید دیگر دربارهٔ این جام دارد: یکی این که ساختن آن سی سال طول کشیده و این گویا منحصر به روایت همین متن است؛ دیگر این که خاصیت این جام چنان بوده که جمشید با نگرستن در آن حوادث یک سال آینده را از پیش می‌دیده است.

شاه داعی شیرازی (۸۱۰-۸۷۰ ق) نیز در مثنوی *گنج روان* روایتی از ساختن جام جهان‌نما به فرمان جمشید آورده که به دلیل تعلق به قرن نهم مهم است. براساس این گزارش، جمشید حکیمان مدائن را جمع می‌کند و یکی از آن‌ها،

ز زر ساخت یک صفحهٔ مستدیر	که حال رخس بود مهر مئیر
خط عارضش نقش افلاک بود	رقیب خطش انجم پاک بود
لبش آسمان کرده زیر نگین	نوشته رموز جهان بر جبین
مع القصه این شکل چون شد تمام	ز جم جام گیتی‌نما یافت نام
از آن‌رو که گه در نظر داشتی	از احوال گیتی خبر داشتی

امور خود و امر عالم همه همی دید در جام خود جم همه

(شاه داعی شیرازی، ۱۳۳۹: ج ۱، ۶۴)

از منابع تاریخی متأخرتر در *ریاض الفردوس* خانی (قرن ۱۱ ق) نیز توضیحی در این باب آمده است:

مورخین آورده‌اند که حکمای معاصر جم جامی به جهت وی مرتب گردانیده بودند، چون از آب و نظایر آن مملو می‌ساختند صور وقایع که در خاطرش مخطور بودی در آن جام عکس‌پذیر گشته معاینه نمودی و آن جام به جهان‌نما مشهور بود (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۶۰).

بخش دیگری از گزارش‌های ساخته‌شدن جام جهان‌نمای جمشیدی مربوط به طومارهای نقالی است. نقالان، که می‌کوشیده‌اند با ساختن روایت‌های گوناگون مبهمات یا جزئیات اشارات و مضامین داستان‌های ملی - پهلوانی ایران را برای شنوندگان مجالس خویش روشن‌تر کنند، درباره جام گیتی‌نمای جمشید نیز، که با وجود شهرت و شگفت‌ناکی آن توضیح و روایت خاصی در *شاهنامه* و دیگر منابع در دسترس خود نمی‌یافتند، داستان‌پردازی کرده‌اند که به لحاظ نوع نگاه و توضیح سنت شفاهی - مردمی درباره این موضوع درخور توجه است. در قدیمی‌ترین طومار نقالی (۱۱۳۵ ق) فعلاً شناخته‌شده می‌خوانیم:

و جامی را موبدان و حکیمان برای جمشید ساختند که آن جام را جام جهان‌نما نام نهادند و هر بار که تحویل حمل شدی و آنچه تأثیرات امتحان کواکب بود همه در آن جام پیدا شدی و هر چه در اول سال تا تحویل دیگر از حوادث فلک بود در آن جام ظاهر می‌شدی و پنهانی‌ها آشکار می‌گشت و شعبده‌ها به هر حال واقع و ظاهر شدی و جمشیدشاه از آن باده می‌خوردی و اکثر تصرفات در عالم داشت در عقل جمشید است (۴) (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۱۶۲).

در این روایت نقالی جام جم مانند جام گیتی‌نمای کیخسرو در *شاهنامه* در روز نخست فروردین (نوروز)، قابلیت جهان‌بینی دارد و همان‌گونه که در *تواریخ شیخ اویس* آمده است، رویدادهای یک‌ساله را در آن روز بر جمشید عیان می‌کند.

در یک طومار نقالی به زبان ترکی، که سابقه نقل و ترجمه بعضی روایت‌هایش به ادوار صفوی و افشاری می‌رسد، جمشید با حکمت خویش جامی جهان‌بین می‌سازد و هر هنگام که می‌خواهد از اخبار عالم خبردار شود، ابتدا آن را با شیر می‌آکند و بعد خود درون جام

می‌رود و احوال مشرق و مغرب را می‌بیند (کلیات شاهنامه فردوسی، ۱۳۳۹: ۵). آنچه در این روایت جدید است یکی بزرگی جام جهان‌نماست که جمشید می‌تواند داخل آن برود و دیگر پرکردن آن با شیر برای گیتی‌نمایی. مشابه این موضوع در داستان «بیژن و منیژه» این طومار ترکی نیز دیده می‌شود که کیخسرو برای این‌که بتواند در جام جهان‌بین بنگرد و بیژن را بیابد نخست در آن شیر می‌ریزد (همان: ۱۸۲). احتمالاً از آن‌جا که «شیر» در سنت‌ها و معتقدات بسیاری از ملل آشامی مقدس و نماد شناخت و آگاهی بوده است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۱۱۷، ۱۱۹) پیش از نگریستن در جام آن را با شیر می‌آکنند تا کار رازگشایی به‌درستی انجام گیرد.

بنابر گزارش طوماری دیگر، پایه دانش جمشید:

تا بدان حد رسید که جام جمشیدی را اختراع کرد که در یک روز معین، می‌گفت هر کس هر شکایتی دارد، در فلان روز در جای مخصوص قرار گیرد و شکایت خود را بگوید و جمشید در جام آن مردم را می‌دید و گفتارشان را می‌شنید و در اسرع وقت کارگزاران به کارهای شاکیان رسیدگی می‌کردند (طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۲۶).

در این جا کارکرد جدیدی به جام جم نسبت داده شده و آن استفاده از جام برای دیدن و شنیدن شکایت‌های مردم ستم‌رسیده است.

۵. جنس جام جهان‌بین

در شاهنامه به جنس و ماده جام گیتی‌نمای کیخسرو اشاره نشده و فقط «جام نبید» نامیده شده است «یکی جام بر کف نهاده نبید» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱، ۵۶۲، ۶۶۰)؛ اما در بعضی منابع پس از شاهنامه جنس این جام و جام جهان‌نمای جمشید توضیح داده شده است. قدیمی‌ترین اشاره در این باب در بهمن‌نامه است؛ زمانی که بهمن جام کیخسرو را از آرامگاه رستم می‌یابد. این جام از «یاقوت سرخ» و «شیشه» معرفی می‌شود که از «زر» گرفته شده است:

ز یاقوت سرخ آن گران‌مایه جام یکی شیشه از زر گرفته تمام

(ایران‌شاه‌بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۳۴، بیت ۷۳۹۴)

در عجایب المخلوقات طوسی (نیمه دوم قرن ۶ ق) جام کیخسرو از «لعل» ساخته می‌شود. مطابق روایت این متن جانوری دریایی لعلی از درون آب بیرون می‌آورد و مردی

آن را می‌گیرد و نزد کیخسرو می‌برد و جام از آن لعل دریایی ساخته می‌شود. اندازه این لعل «یک ارش فراخا در عرض یک ارش درازا» است (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۵۹-۳۶۰). «لعل» کارمایه جام جم نیز است و بنابر *تواریخ شیخ اویس* (قرن ۸ ق)، جمشید جام گیتی‌نمای خویش را از «لعل سرخ» می‌سازد (قطبی اهری، ۱۳۸۹: ۳۹). جنس این جام در حکایت مثنوی گنج *روان* شاه داعی شیرازی (قرن ۹ ق)، از «زر» است و چنان‌که در ایبات یادشده در بخش پیشین مقاله دیدیم به شکل صفحه‌ای گرد ساخته می‌شود (شاه داعی شیرازی، ۱۳۳۹: ج ۱، ۶۴).

سرف‌نامه منیری (۸۷۸ ق) یکی از کهن‌ترین فرهنگ‌های فارسی است که ماده یا ترکیب «جام جم» و «جام جهان‌نما» در آن وارد شده است. در این فرهنگ ضمن تفکیک «جام جم» از «جام گیتی‌نمای کیخسرو»، در توضیح «جام جهان‌نما» نوشته شده است: «پیاله کیخسرو از مینا ساخته بودند و از آن راز پوشیده روشن شدی» (قوام فاروقی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۲۰). در این جا نیز جنس جام از «شیشه» است. احتمالاً از آن‌جا که گذشتگان جام‌های جمشید و کیخسرو را، چنان‌که از واژه «جام» در آن‌ها و اشاره شاهنامه یا ترکیب «ساغر جم» در بیت منجیک ترمذی برمی‌آید، در اصل پیاله باده‌گساری می‌دانستند که خاصیت شگفت جهان‌نمایی نیز داشته است و آن‌ها را مانند دیگر ساغرهای باده از جنس یاقوت، لعل، زر، و شیشه معرفی کرده‌اند.

کریستن سن نوشته است: «در مورد جام جم، مفسران دیوان حافظ روایت می‌کنند که این جام گران‌بهایی بود ساخته شده از یاقوت و زمانی که شهر اصطخر را پی افکندند پیدا شد» (کریستن سن، ۱۳۸۶: ۴۶۳). «یاقوتین» بودن جام جهان‌نما، چنان‌که گذشت، در *بهم‌نامه* نیز آمده است، اما این روایت را که این جام هنگام ساخته شدن شهر اصطخر یافته شده است نگارنده در جست‌وجوهای خویش در هیچ منبعی ندیده است و نمی‌داند که مستند شارحان دیوان حافظ، که کریستن سن این نکته را از قول آن‌ها آورده، چه منبع یا منابعی است؟ آیا احتمال دارد در روایتی شفاهی درباره جمشید و جام او چنین موضوعی نقل شده باشد؟

۶. رابطه جام گیتی‌نما و آب

در بعضی روایت‌های مربوط به هر دو جام جمشید و کیخسرو، بین این جام‌ها نوعی رابطه با «آب» و «دریا» دیده می‌شود. مثلاً در گزارش *عجایب المخلوقات* درباره منشأ و جنس

جام کیخسرو (که در بخش قبلی آمد) این جام از لعلی ساخته می‌شود که جانوری آن را از درون «آب دریا» بیرون می‌آورد (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۵۹). در همین متن، سرانجام کار جام کیخسرو نیز با «آب» و «دریا» مرتبط است و چنان‌که در ادامهٔ مقاله اشاره خواهد شد، هنگام تاختن اعراب به ایران، زرتشتیان این جام را در آب دریاچهٔ آتشکدهٔ «شیز» می‌اندازند و دیگر کسی جام را نمی‌بیند (همان: ۲۴۱).

در یکی از طومارهای نقلی دورهٔ قاجاری (۱۲۴۵ ق) روایت جالبی دربارهٔ جام جمشید و رسیدن آن به کیخسرو آمده است که در آن «جام» با «آب» ارتباط دارد. براساس این داستان نقلی، جام جهان‌بین از دست جمشید در آب جیحون می‌افتد و هرچه آن را می‌جویند، یافت نمی‌شود. جام سال‌ها در بُن رود می‌ماند تا این‌که هنگام گذشتن کیخسرو از آب برای رفتن به ایران‌زمین در سم اسب او، شبرنگ بهزاد، فرو می‌رود و بدین‌سان به‌دست کیخسرو می‌رسد:

در ایام جمشید روزی شاه جمشید در کنار جیحون در عالم سرخوشی جام گیتی‌نما از دستش به دریای جیحون افتاده بود هر چند غواصان به دریا فرستاد جام را نیافتند و جام در آب ماند و چون شاه کیخسرو به میانهٔ آب رسید و شبرنگ بهزاد دست از آب بیرون آورد و شاه کیخسرو جامی را که سم شبرنگ در آن جام رفته بود و دست دراز کرده و جام را از میان دست شبرنگ بهزاد بیرون آورد و جام را بر کوههٔ زین نهاد و چون باد بر روی دریا شد و به یک طرفهٔ العین از آن جانب دریا به در رفتند (رستم‌نامه، ۱۲۴۵ ق: ۴۹ «ب»).

همین جام، که از ژرفای «آب» یافته می‌شود و در اختیار کیخسرو قرار می‌گیرد، در روایت‌های شفاهی - مردمی، پیش از غیبت کیخسرو دوباره در «آب» می‌افتد و ناپدید می‌شود (انجوی، ۱۳۶۹: ج ۲، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۳). جام جهان‌نمای جم نیز که در گزارش طومار نقلی در «آب» گم می‌شود در روایت کردی قهرمان‌نامه نیز در بن «دریا» است و روشنایی آن باعث شگفتی می‌شود. پریان به قهرمان، فرزند تهمورث، می‌گویند: «این روشنایی جام جم است که در دریا افتاده است و کسی نمی‌تواند آن را بیرون بکشد»؛ قهرمان از سیمرغ می‌خواهد جام جمشید را از عمق دریا برآورد و او این کار را انجام می‌دهد (همزه‌ای، ۱۳۹۳: ج ۳، ۳۱۹).

نکتهٔ تطبیقی جالب این است که در روایت‌های سلتی نیز بیش‌تر جام‌ها و دیگ‌های شگفت و جادویی در ژرفای دریاها و اقیانوس‌ها یافت می‌شوند (در این‌باره بنگرید به

الیاده، ۱۳۷۶: ۲۰۴؛ نامور مطلق، ۱۳۸۲: ۲۰۹). غیر از «جام» گاهی رزم‌افزارهای مخصوص نیز در «آب / دریا» انداخته می‌شود؛ مثلاً، در *ابومسلم‌نامه* طرطوسی، ذوالفقار امام علی (ع) در دریای نجف (طرطوسی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۵۷۷) و طبق معتقدات عامیانه ایرانی در دریای خزر افکنده می‌شود (ماسه، ۱۳۵۷: ج ۲، ۲۹۹). در حماسه آرتور شاه و داستان‌های آسی نیز، تیغ ویژه یلان (آرتور و باتراز) را به «دریا» می‌اندازند (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۶۱۷-۶۱۸؛ Coleman, 2007: 131). «آب» در باورهای باستانی انسان پاک و مقدس بوده است و شاید از همین روی ابزارهای خاص شخصیت‌های محبوب (امام، شاه، و پهلوان) در آن یافته یا افکنده می‌شود تا در مکانی پاک و دور از دسترس اغیار و دشمنان بوده یا نگه‌داری شده باشد.

۷. فرجام جام

از آن‌جا که در سنت داستانی ایران «جام گیتی‌نما» نخستین‌بار در متن مهم، مشهور، و پرخواننده‌ای مانند *شاهنامه* فردوسی معرفی و به کیخسرو منسوب شده است، همواره این پرسش برای پردازندگان، راویان، شنوندگان، و خوانندگان روایت‌های ملی - پهلوانی مطرح بوده است که فرجام کار این جام عجیب چگونه بوده است و پس از کیخسرو به دست چه کس یا کسانی رسیده یا در کجاست؟ به‌همین سبب، چند روایت درباره سرنوشت جام کیخسرو به‌وجود آمده است.

قدیمی‌ترین آن‌ها در منظومه *بهمن‌نامه* است که در آن، این جام در گورگاه رستم نگه‌داری می‌شود و پس از رسیدن بهمن، پسر اسفندیار، به آن‌جا به سفارش رستم (در لوحی که خطاب به بهمن نوشته است) در اختیار او قرار می‌گیرد و در واقع به خزانه این پادشاه منتقل می‌شود (ایران‌شاه‌بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۳۴، بیت ۷۳۸۹-۷۳۹۵). این گزارش به‌دلیل قدمت و اصالت *بهمن‌نامه*، که براساس منبع یا منابع منشور به‌نظم درآمده، مهم و معتبر است. روایت کهن و اصیل دیگر در این باره در *اسکندرنامه* نظامی است که گفته است جام کیخسرو به همراه تخت مخصوص او، در دژ سریر نگه داشته می‌شد و اسکندر به دیدن آن‌ها رفت (نظامی، ۱۳۸۷: ۹۰۴-۹۱۱).

بنابر *عجایب الخلوقات* طوسی، جام گیتی‌نما و تخت کیخسرو در آتشکده شهر شیز در آذربایجان بود «... تا روزگار گبران بسر آمد و اسلام ظاهر شد. گبران ترسیدند از غارت آن، آن را در بحیره انداختند کی در شیز است و دگر کس آن را ندید» (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۱).

همان گونه که گذشت، بازگشت «جام کیخسرو» به «آب» در روایت‌های شفاهی - عامیانهٔ داستان‌های شاهنامه نیز هست و جام قبل از عروج کیخسرو در «آب» می‌افتد و ناپدید می‌شود.

مستوفی در *نزهت القلوب* (تألیف ۷۴۰ ق) از چاهی ژرف و پر از کبوتر در ناحیهٔ جنبدق نام برده و گفته است که عوام معتقدند کیخسرو جام جهان‌بین خویش را در بن آن چاه نهاده است (مستوفی، ۱۳۸۹: ۲۸۰). تصریح مستوفی بر این‌که «عوام گویند» نشان می‌دهد که در میانه‌های سدهٔ هشتم علاوه بر روایت‌های منابع مکتوب و رسمی دربارهٔ عاقبت جام کیخسرو، پنداشت‌ها و داستان‌هایی در بین عامهٔ مردم نیز به‌صورت شفاهی در این باره شکل گرفته و وجود داشته است.

در یکی از داستان‌های شفاهی - عامیانه پس از اشاره به افتادن و ناپدید شدن جام کیخسرو در آب، این نکته افزوده شده است که «روایت است که این جام را ملکی از شاه گرفت» (انجوی، ۱۳۶۹: ج ۲، ۲۸۳). این اشاره کوتاه را اگر در کنار گزارش کوتاه دیگری از *عجایب المخلوقات طوسی* دربارهٔ اصل جام کیخسرو بگذاریم و بسنجیم که نوشته است: «بعضی گویند این جام از آسمان آمد و بر بوش اسپ مردی افتاد و آن را به کیخسرو داد» (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۶۰)، خواهیم دید که بنابر روایت یا باوری برای جام ویژهٔ کیخسرو منشأ و مرجعی آسمانی قائل شده‌اند و تصور کرده‌اند که جام جهان‌نما از «آسمان» می‌آید و سرانجام نیز به‌دست فرشته‌ای به «آسمان» باز می‌گردد. در برخی معتقدات ترسایی و اروپایی، جام مقدس فرهنگ مسیحی/اروپایی (گزال) نیز اصلی آسمانی دارد و فرشتگان آن را از آسمان می‌آورند (ستاری، ۱۳۸۶: ۸۵).

۸. توضیحات و تفسیرهای جام جهان‌نما

جام جهان‌نمای جمشید و کیخسرو به‌دلیل ویژگی عجیب‌شان که رویدادهای عالم و احوال مردم را نشان می‌دهد است، همواره کنجکاو و پیشینیان را، که جمشید و کیخسرو و تبعاً ابزارهای آن‌ها را تاریخی و واقعی می‌پنداشتند، برانگیخته تا بدانند این جام چگونه وسیله‌ای بوده است؟ در این باره عده‌ای کوشیده‌اند از منظری عقلانی و محسوس پاسخ بگویند و جام گیتی‌نما را در اصل اسطرلاب، جام آب، آینه، قطب‌نما، کرهٔ جغرافیایی، یا فانوس خیال دانسته‌اند (معین، ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۵۵-۳۶۱)؛ بعضی دیگر نیز دست‌به‌دامن تأویل، تفسیر، و نمادشناسی شده و آن را با رمزگشایی توضیح داده‌اند.

سرچشمه اسطرلاب‌انگاری جام جهان‌نما به شاهنامه می‌رسد که در گزارش نگرستن کیخسرو در آن تصریح کرده است که نقش آسمان و بروج و سیارات فلکی روی آن نگاشته شده بود:

نشان و نگار سپهر بلند همه کره پیدا چه و چون و چند
ز ماهی به جام اندرون تا بره نگارنده پیکر همه یک‌سره
چو کیوان و بهرام و هرمزد و تیر چو ناهید و شید از بر و ماه زیر
(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۵۶۳-۵۶۵، ۶۶۰-۶۶۱)

در *اسکندرنامه* نظامی نیز به وجود «احکام نجوم» بر این جام اشاره شده است:

ز کیخسرو آن جام گیتی‌نمای که احکام انجم در او یافت جای
(نظامی، ۱۳۸۷: ۷۶۸)

در این منظومه بلیناس حکیم با استفاده از حروف و رقم‌های روی جام کیخسرو «اسطرلاب» می‌سازد (همان: ۹۱۱). در *شهریارنامه* نیز «جام انجم‌نمای» جم که در هندوستان به میراث مانده است، هرگاه پر از می باشد، ستاره‌های فلک را می‌نمایاند (*شهریارنامه*، ۱۳۷۷: ۷۵-۷۶) که یادآور وجه اسطرلابی جام است.

در ادب عرفانی ایران، «جام جهان‌نما» و «جام جم» به «دل»، «عقل»، «نفس دانا»، «مرشد»، و «انسان کامل» تفسیر و تأویل شده است (برای نمونه بنگرید به عروج‌نیا؛ ۱۳۸۴: ۲۹۶؛ عطار، ۱۳۸۷: ۲۶۸، بیت ۳۴۹۴، ۳۴۹۵).^۹ احمد غزالی (حدود ۴۵۰-۵۱۷ یا ۵۲۰ ق) نیز در *سوانح العشاق* رباعی‌ای آورده که از قدیمی‌ترین شواهد کاربرد «جام جهان‌نما» در مفهوم نمادین است:

تا جام جهان‌نمای در دست من است از روی خرد چرخ برین پست من است
تا کعبه نیست قبله هست من است هشیارترین خلق جهان مست من است
(پورجوادی، ۱۳۹۱: ۷۱۸)

شاید مشهورترین تفسیر عرفانی «جام جم» نیز سه بیت ذیل از *مثنوی طریق التحقیق* باشد که بعضی آن را از سنایی و برخی دیگر منسوب به او می‌دانند:

قصه جام جم بسی شنوی و اندر آن بیش و کم بسی شنوی
به یقین دان که جام جم دل توست مستقر نشاط و غم دل توست

گر تمنا کنی جهان دیدن جمله اشیا در او توان دیدن

(سنایی، ۱۳۸۹: ۱۶۶)

غیر از نوشته‌ها و منقولات عرفا و صوفیه، در بعضی منابع تاریخی قدیمی و متأخر «جام جهان‌نمای کیخسرو» به استناد «قول اهل معنی و تحقیق» به «درون صافی» و «ضمیر» خود کیخسرو تأویل شده است (خواندمیر، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۹۵؛ شیروانی، بی‌تا: ۱۵۵؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۹۰). شاعری به نام شیخ ابوالحسن هنر جهرمی (د ۱۲۶۷ ق) قصیده‌ای با عنوان «جام جم» در نعت حضرت محمد (ص) سروده و در آن مراد از «جام» و «جم» را وجود پیامبر اسلام (ص) دانسته است که در موضوع تأویلات «جام جهان‌نما» در فرهنگ و ادب ایران جالب است:

که جام جم به گاهنبار کرد اشکرف کیهان را

به کیش زند و آن جم کرد زردشتی و استایی

مراد از جام و از جم کیست جز محمود ابوالقاسم

محمد کافرینش را شده خود علت غایی

(حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵)

در پژوهش‌های معاصر نیز «جام کیخسرو» نمادی از «فر» دانسته شده است (کویاجی، ۱۳۸۰: ۳۶۰-۳۶۱).

جام مقدس سنت‌های اروپایی (گرال) نیز، که ویژگی‌هایی مانند غیب‌گویی و برآورده کردن آرزوها بدان نسبت داده شده، با جامی که حضرت عیسی (ع) در مراسم شام آخر از آن نوشیده مرتبط شده است و مانند جام‌های جمشید و کیخسرو به صورت نمادین تفسیر شده است و آن را رمزی از خدا، حقیقت مطلق، خوبی، لطف الهی، نفس، وسیله تقرب به حق، آرزوهای مطلوب، و زخم حضرت مریم دانسته‌اند (ستاری، ۱۳۸۶: ۱۶۱؛ شفر، ۱۳۹۳: ۲۹۴؛ میتفورد، ۱۳۹۴: ۲۰۹؛ Jones, 1995: 207).

۹. نتیجه‌گیری

با مرور مهم‌ترین تحقیقات و نظریه‌های مربوط به جام‌های جمشید و کیخسرو و بررسی شماری از مآخذ، اسناد، و گواهی‌های نویافته یا کم‌تر توجه‌شده این نتایج به دست آمد:

۱. درباره منشأ یا پیش‌نمونه حماسی - اساطیری و داستانی جام جهان‌نما چند فرضیه مطرح شده است: خاستگاه سامی و جام حضرت یوسف (ع)، پیمانۀ جمشید، جام کُندی، تشت هوم‌گیری، داستان جمشید و آسن خرد.

یکی از جدیدترین دیدگاه‌ها در این باب از شروو است که گردونه آینه‌کردار دومین پسر روح زنده (انسان نخستین) کیش مانوی را در کفالا یا مشابه جام جم می‌داند. به نظر نگارنده شاید نتوان ابزاری ویژه را دقیقاً الگوی جام جهان‌نمای روایت‌های ایرانی دانست و پیشنهاد می‌شود آن را در کنار اسباب دیگر (آینه، تشت، گردونه، و...) نمود یا مصداقی از بن‌مایۀ داستانی «جهان‌بینی و رازگشایی» بدانیم.

۲. قدیمی‌ترین منبعی که به جام جهان‌نمای کیخسرو اشاره کرده شاهنامه فردوسی است. از جام جم / جمشید نیز در سرود موبد موبدان (احتمالاً متعلق به روزگار ساسانیان و نقل شده در نوروزنامه) و ابیات منجیک، قطران، و معزی یاد شده است. بر همین اساس، برخلاف نظریه‌ای که جام جم را همان جام کیخسرو می‌داند که در قرون سپسین به جمشید نیز نسبت داده شده است یا جام کیخسرو را یادگار یا میراثی از جمشید به کیخسرو می‌انگارد، نگارنده حدس می‌زند که هر دو جام اصیل است و هم جمشید و هم کیخسرو به صورت مستقل برای خود جام‌های خاص گیتی‌نما داشته‌اند؛ اما منبع مربوط به جام‌داشتن کیخسرو کهن‌تر و مشهورتر، و درمقابل بسامد کاربرد و شهرت جام جم / جمشید در ادب فارسی بیش‌تر است.

۳. از قرن هشتم به بعد، هم در متون رسمی تاریخی و ادبی و هم در طومارهای نقالی، گزارش‌هایی درباره چگونگی ساخته‌شدن جام جهان‌نمای جمشید آمده است که با جزئیات بیش‌تر به این جام شگفت پرداخته‌اند. نکته‌های جالب این روایت‌ها یکی بزرگی جام جهان‌بین است که حتی خود جمشید می‌تواند داخل آن برود و دیگر زمان سی‌ساله‌ای است که صرف ساختنش می‌شود.

۴. در شاهنامه جام گیتی‌نمای کیخسرو ساغر باده‌گساری است، اما در منابع سپسین این جام و جام جم از جنس یاقوت سرخ و شیشه زرگرفته، لعل، زر، و مینا معرفی شده است.

۵. در چند روایت، جام جهان‌نما با آب و دریا رابطه دارد. بدین صورت که یا از جنس لعل دریایی ساخته می‌شود یا مدتی در آب می‌افتد و دوباره از ژرفای دریا یافته می‌شود یا سرانجام در آب دریا افکنده و ناپدید می‌شود. احتمالاً تکرار این موضوع به دلیل تقدس و پاکی عنصر «آب» در معتقدات گذشتگان بوده است.

۶. برای فرجام جام کیخسرو پس از این پادشاه چند روایت ساخته شده است. در کهن‌ترین آن‌ها جام در آرامگاه رستم نگه‌داری می‌شود و بنابر وصیت او به بهمن، پسر اسفندیار، می‌رسد. در روایتی دیگر این جام در دژ سریر است و طبق گزارش‌هایی دیگر در آب دریاچهٔ آتشکدهٔ شیز یا چاهی ژرف انداخته می‌شود. در سنت شفاهی - عامیانه جام در آب می‌افتد و ناپیدا می‌شود یا فرشته‌ای آن را از کیخسرو می‌گیرد و به آسمان می‌برد.

۷. ویژگی شگفت جهان‌نمایی هر دو جام (جمشید و کیخسرو) سبب شده که از نگاه عقلانی و محسوس یا منظر عرفانی و نمادگذارانه، توضیحات، تفاسیر، و تأویل‌های متنوعی در چستی آن‌ها به وجود بیاید و در مآخذ مختلف (از متون کهن تا پژوهش‌های معاصر) آن‌ها را اسطرباب، جام آب، آینه، قطب‌نما، کرهٔ جغرافیایی، فانوس خیال، نماد دل، عقل، نفس دانا، شیخ، مرشد، انسان کامل، درون و ضمیر خود کیخسرو، وجود پیامبر اسلام (ع)، و فر دانسته‌اند.

نتیجه و نکتهٔ مهمی که نباید فراموش کرد این است که بحث دربارهٔ موضوع قدیمی و تکراری، اما جالب جام جمشید و جام کیخسرو پایان یافته نیست و باز با جست‌وجوهای بیش‌تر در متون ادبی، تاریخی، و داستانی، به‌ویژه آثاری که بعدها تصحیح و چاپ می‌شود، احتمالاً نکات و شواهد جدیدی در این‌باره به دست خواهد آمد که می‌توان در مقاله‌ها و یادداشت‌های دیگری آن‌ها را بررسی کرد. به نظر نگارنده حتی اگر یک گواهی یا توضیح جدید دربارهٔ این موضوع یافت شود که بر مطالب تحقیقات موجود بیفزاید، حتماً باید آن را منتشر کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. غیر از این مقالات و مباحث در برخی گفتارهای دیگر نیز به جام جهان‌نمای جمشید و کیخسرو پرداخته شده است که بیش‌تر نقل مطالب و یافته‌های مآخذ دیگر است؛ برای نمونه بنگرید به اعظمیان بیدگل، ۱۳۸۸؛ امامی و مالگرد، ۱۳۹۱؛ خوشحال شیرازی، ۱۳۷۹؛ و نقوی، ۱۳۸۵.
۲. کفالا یا مجموعه روایت‌هایی است که شاگردان و پیروان مانی در زمان زندگی او گردآوری کرده و به او نسبت داده‌اند (تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۴۲-۳۴۳).
۳. نمونهٔ قدیمی دیگر این بیت سنایی در حدیقه‌الحقیقه (۵۲۵ ق) است:

فهمش از جام جم نباید کم که همه بودنی بدید چو جم

(سنایی، ۱۳۷۴: ۶۰۸، بیت ۱۶)

بیت یادشده در تصحیح مریم حسینی نیست.

۴.

تا کی زخم به جام جم از روشنی مثل یک قطره می ز جام تو بهتر ز جام او

(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۵۹۱)

۵. فخرالدین عراقی (ظاهراً ۶۱۰-۶۸۸ ق) نیز در بیتی هر دو جام کیخسرو و جمشید را به صورت جداگانه ذکر کرده که شاهد جالبی برای استقلال و تفاوت این دو جام معروف است:

جام کیخسرو به کف داریم پس زبید که ما دم به دم در بزم وصل یار، جام جم ز نیم

(عراقی، ۱۳۷۲: ۵۶)

۶. به جز ابیات شعرای گوناگون جامع‌التواریخ، تواریخ شیخ اویس، و گنج روان شاه داعی شیرازی، که در بخش بعدی مقاله به آن‌ها اشاره خواهد شد، ویژگی جهان‌نمایی و رازگشایی جام جمشید در منظومه‌های متأخر پهلوانی نیز دیده می‌شود که با وجود قدیمی نبودن این متون، به لحاظ داستانی مهم و توجه‌برانگیز است. در سام‌نامه (محملاً از سروده‌های حدود سده دهم) سام وارد طلسم جمشید می‌شود و در آن جا لوحی می‌یابد که در آن جمشید خود را سازنده «جام جهان‌بین» معرفی می‌کند (سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۴۱۶). در شهریارنامه (احتمالاً از قرن دهم) «جام انجم‌نمایی» از جمشید در هندوستان به یادگار مانده است که سعد و نحس سپهر را آشکار می‌کند (شهریارنامه، ۱۳۷۷: ۷۵-۷۶). در داستان عامیانه «حسین کرد شبستری» (از اواخر عصر صفوی) «جام جهان‌نمای» جمشید به «آینه جهان‌نمای جم» تبدیل شده که به همراه چند وسیله خاص دیگر در طلسم اوست و به دست میراسماعیل می‌رسد (قصه حسین کرد شبستری، ۱۳۸۵: ۴۳۰، ۴۳۲). شهرت جمشید به داشتن جام جهان‌نما موجب شده است که در افسانه‌های ایرانی گاهی شخصیت‌های هم‌نام او ابزارهای مشابهی برای رازگشایی و آینده‌بینی داشته باشند؛ مثلاً در داستان آذربایجانی «دل سوخته سیاو» شخصی به نام ملک جمشید «یک کوفله (ظاهراً یعنی قفل) فرنگی داشت که از الماس آبی بود. اگر آرزوی خود را به زبان آورده و دستی بر آن می‌کشید، همه جای جهان را نشان می‌داد و او را از کارهای خوب و بد دنیا آگاهی می‌داد» (حقی، ۱۳۸۴: ۸۴).

۷. برای دیدن دلایل منی‌کردن و سرکشی جمشید در منابع مختلف بنگرید به صدیقان، ۱۳۷۵: ۱۱۴-۱۱۸.

۸. کریستن سن نوشته است: «نمی‌دانیم در چه دوره‌ای جام سحرآمیز با جم ارتباط پیدا کرده است اما می‌توان حدس زد که این نکته از افسانه جم قدیم‌تر از دوران اسلامی نیست» (۱۳۸۶: ۴۵۸).

۹. برای دیدن نمونه‌ای از عبارات صوفیه در این باره عین جمله مرآت عشاق (قرن ۱۰ ق) را در توضیح «جام جم» می‌آوریم: «مجلای تجلیات الهی و مظاهر انوار نامتناهی را گویند» (اصطلاحات صوفیان، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

کتاب‌نامه

- آثانیس (۱۳۸۶). *ایرانیات در کتاب بزم فرزندگان*، برگردان و یادداشت‌ها از جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۷). «جام فریدون»، فصل‌نامه پاژ، س ۱، ش ۴، زمستان.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸). «جام کیخسرو و جمشید»، *از اسطوره تا حماسه*، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ارجم، اکرم (۱۳۸۴). «جام (۱)»، *دانش‌نامه جهان اسلام*، ج ۹، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- اصطلاحات صوفیان (متن کامل رساله مرآت عشاق از مولفی ناشناخته)* (۱۳۸۸). مقدمه، تصحیح، و تعلیقات از مرضیه سلیمانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اعظمیان بیدگل، جمیله (۱۳۸۸ الف). «جام در ادبیات فارسی و پیشینه آن»، *فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*، س ۵، ش ۱۷، زمستان.
- اعظمیان بیدگل، جمیله (۱۳۸۸ ب). «جام جم»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۴). «جام جم»، *دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران*، ج ۳، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۶). *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، چاپ دوم، تهران: سروش.
- امامی، نصرالله و نوشین مالگرد (۱۳۹۱). «اسطوره جام جم و عرفان اسلامی»، *پژوهش‌های ادب عرفانی* (گوهر گویا)، س ۶، ش ۲، تابستان.
- امیدسالار، محمود (۱۳۸۸). «ادراپ‌نامه»، *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۳، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- امیرمعزی، محمدبن عبدالملک (۱۳۸۵). *دیوان*، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا قنبری، تهران: زوار.
- انجوی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۹). *فردوسی‌نامه*، چاپ سوم، تهران: علمی.
- ایران‌شاه‌بن‌ابی‌الخیر (۱۳۷۰). *بهمن‌نامه*، ویراسته رحیم عقیقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- برومند سعید، جواد (۱۳۶۷). *حافظ و جام جم*، تهران: پازنگ.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۹۱). «غزالی، احمد»، *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۴، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: سخن.

- توردارسون، فریدریک (۱۳۹۴). «ادبیات آسی»، *تاریخ ادبیات فارسی*، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه لایلا شریفی، ج ۱۸، تهران: سخن.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲). *فارس نامه ناصری*، چاپ سوم، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود (۱۳۸۵). *ریاض الفردوس خانی*، تصحیح ایرج افشار و فرشته صرفان، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- حقی، علی (۱۳۸۴). *افسانه دل سوخته سیاو، اسطوره در فرهنگ شفاهی مردم آذربایجان*، تهران: رهیافت.
- حمیدیان، سعید (۱۳۹۲). *شرح شوق*، تهران: قطره.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۷). «حافظ و حماسه ملی ایران»، *حافظ شناسی*، به کوشش سعید نیاز کرمانی، ج ۱۰، تهران: پازنگ.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶). «بیژن و منیژه»، *دانش نامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خدیش، پگاه (۱۳۹۵). «داراب نامه»، *دانش نامه فرهنگ مردم ایران*، ج ۵، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۳). «بیژن و منیژه»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۳، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- خواند امیر (۱۳۶۲). *تاریخ حبیب السیر*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی خیام.
- خوشحال شیرازی، فرامرز (۱۳۷۹). «جام جهان بین»، *کیهان فرهنگی*، ش ۱۶۸، مهر.
- خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم (۱۳۸۵). *نوروزنامه*، تصحیح و تحشیه مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- رستم نامه (۱۲۴۵ ق). نسخه ۶۲۸۵۶ کتابخانه مجلس.
- روزنبرگ، دونا (۱۳۷۹). *اساطیر جهان، داستان ها و حماسه ها*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.
- ریتر، هلموت (۱۳۷۴). *دریای جان*، ترجمه عباس زریاب خویی و مهرآفاق بایبردی، تهران: الهدی.
- سام نامه (۱۳۹۲). تصحیح وحید رویانی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ستاری، جلال (۱۳۸۶). *پیوندهای ایرانی و اسلامی اسطوره پارسیفال*، تهران: ثالث.
- سنایی، ابوالمجد (۱۳۷۴). *حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه*، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.

- سنایی، ابوالمجد (۱۳۸۹). *مثنوی‌های سنایی*، تصحیح عبدالرضا سیف، تهران: دانشگاه تهران.
- شاه داعی شیرازی (۱۳۳۹). *کلیات*، مشتمل بر مثنوی‌های شش‌گانه مشهور به *سنه شاه داعی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کانون معرفت.
- شفرد، راونا و راپرت شفرد (۱۳۹۳). *۱۰۰۰ نماد در هنر و اسطوره*، شکل به چه معناست، ترجمهٔ آزاده بیداربخت و نسترن لواسانی، تهران: انتشارات نی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷). «اسطورهٔ جست‌وجوی جام»، مجموعه‌مقالات نخستین یادروز حافظ، به کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- شوالیه، ژان و آلن گریبان (۱۳۸۵). *فرهنگ نمادها*، ترجمهٔ سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- شهریارنامه (۱۳۷۷). تصحیح غلام‌حسین بیگدلی، تهران: پیک فرهنگ.
- شیروانی، زین‌العابدین (بی‌تا). *بستان‌السیاحه*، تهران: سنایی.
- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۳۹). *ریاض‌السیاحه*، تصحیح حامد ربانی، تهران: سنایی.
- صدیقیان، مهین دخت (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیری - حماسی ایران*، به روایت منابع بعد از اسلام، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- صرفی، محمدرضا (۱۳۸۴). «جام جم در ادبیات فارسی»، *دانش‌نامهٔ جهان اسلام*، ج ۹، تهران: بنیاد *دایرة‌المعارف اسلامی*، ۱۳۸۴.
- طرسوسی، ابوظاهر (۱۳۷۴). *داراب‌نامه*، به کوشش ذبیح‌الله صفا، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- طرسوسی، ابوظاهر (۱۳۸۰). *ابومسلم‌نامه*، به کوشش حسین اسماعیلی، تهران: معین، قطره، و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- طوسی، محمدبن محمودبن احمد (۱۳۸۷). *عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات*، به کوشش منوچهر ستوده، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- طومار شاهنامهٔ فردوسی (۱۳۸۱). به کوشش مصطفی سعیدی و احمد هاشمی، تهران: خوش‌نگار.
- طومار تقالی شاهنامه (۱۳۹۱). تصحیح سجاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.
- عبادیان، محمود (۱۳۶۸-۱۳۶۹). «فروردین، جام گیتی‌نما و فروهرها»، *چیستا*، اسفند و فروردین، ش ۶۶ و ۶۷.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۷۲). *مجموعه آثار فخرالدین عراقی*، تصحیح نسرین محتشم (خزاعی)، تهران: زوار.
- عروج‌نیا، پروانه (۱۳۸۴). «جام در عرفان»، *دانش‌نامهٔ جهان اسلام*، ج ۹، تهران: بنیاد *دایرة‌المعارف اسلامی*.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۷). *الهی‌نامه*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عنصری، ابوالقاسم (۱۳۶۳). *دیوان*، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران: سنایی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *شاهنامه*، پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.

- قائمی، فرزاد (۱۳۸۷). «ارتباط جام جهان‌نما با فروهرها»، *فصل‌نامه پائر، س ۱، بهار، ش ۱*.
قصه حسین کرد شبستری (۱۳۸۵). به‌کوشش ایرج افشار و مهران افشاری، تهران: چشمه.
قطبی اهری نجم، ابی‌بکر (۱۳۸۹). *تواریخ شیخ اویس، جریاده، به‌کوشش ایرج افشار، تبریز: ستوده*.
قطران تبریزی، ابومنصور (۱۳۶۲). *دیوان، از روی نسخه محمد نخجوانی، تهران: دنیای کتاب*.
قوام فاروقی، ابراهیم (۱۳۸۵). *شرف‌نامه منبری یا فرهنگ ابراهیمی، تصحیح حکیمه دبیران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*.
کرین، هانری (۱۳۸۴). *بن‌مایه‌های آیین زرتشت در اندیشه سهروردی، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی*.
کریستن سن، آرتور (۱۳۸۶). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ سوم، تهران: چشمه*.
کفالا یا (نسخه موزه برلین) (۱۳۹۵). برگردان تطبیقی از ترجمه آلمانی و نسخه قبطی از مریم قانعی و سمیه مشایخ، تهران: طهوری.
کلیات شاهنامه فردوسی (۱۳۳۹). تبریز: کتاب‌فروشی فردوسی.
کلیمیا، اوتاکار (۱۳۸۵). «اوستا، سنگ‌نبشته‌های ایران باستان، ادبیات فارسی میانه»، *تاریخ ادبیات ایران، تألیف یان ریپکا و دیگران، ترجمه عیسی شهابی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی*.
کویاجی، جهانگیر کوورجی (۱۳۸۰). *بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ترجمه جلیل دوست‌خواه، ویراست دوم، تهران: آگه*.
ماسه، هانری (۱۳۵۷). *معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه مهدی روشن‌ضمیر، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران*.
محققان مرکز نور (۱۳۹۰). *نرم‌افزار تاریخ ایران اسلامی، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی*.
محمدبن منور (۱۳۸۶). *اسرارالتوحید فی مقامات شیخ‌ابن سعید، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران: آگه*.
مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۴). *مکتب حافظ، چاپ چهارم، تبریز: ستوده*.
مزدایور، کنایون (۱۳۸۱). «افسانه پری در هزارویک شب»، *هویت زن ایرانی در گستره پیش‌تاریخ و تاریخ، به‌کوشش شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان*.
مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیاده، به‌کوشش عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر*.
مستوفی، حمدالله (۱۳۸۹). *نزهت‌القلوب، تصحیح و تحشیه گای لیسترانج، تهران: اساطیر*.
معین، محمد (۱۳۶۸). «جام جهان‌نما»، *مجموعه مقالات محمد معین، به‌کوشش مهدخت معین، چاپ دوم، ج ۱، تهران: معین*.
معین، محمد (۱۳۸۴). *مزدیسنا و ادب پارسی، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران*.
منجیک ترمذی (۱۳۹۱). *دیوان، به‌کوشش احسان شواربی مقدم، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب*.

- میتفورد، میراندا بوروس (۱۳۹۴). *دایرةالمعارف مصور نمادها و نشانه‌ها*، ترجمهٔ معصومه انصاری و حبیب بشیرپور، تهران: سایان.
- میرعابدینی، سیدابوطالب و مهین دخت صدیقیان (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیری - حماسی ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۲). «جام‌های اسطوره‌ای در ایران و اروپا (جام جم و گرال)»، در *اسطوره و ادبیات*، تهران: سمت.
- نرم‌فزار تراش ۲ (۱۳۹۱). قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نرم‌فزار درج ۴ (بی تا). تهران: مؤسسهٔ فرهنگی مهر ارقام ایرانیان.
- نرم‌فزار عرفان ۳ (۱۳۷۷). قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نظامی، نظام‌الدین (۱۳۸۷). *خمسه*، براساس چاپ مسکو، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- نقوی، نقیب (۱۳۸۵). «گزال جامی به سان جام کیخسرو»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد*، س ۳۹، ش ۴، زمستان.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۲). *جامع‌التواریخ، تاریخ ایران و اسلام*، تصحیح و تحشیهٔ محمد روشن، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- همزه‌ای، فریبرز (۱۳۹۳). *رزم‌نامه، اسطوره‌های کهن زاگرس*، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۹). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶ الف). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶ ب). «جام جهان‌نما» *دانش‌نامهٔ زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

Coleman, J. A. (2007). *The Dictionary of Mythology*, London: Arcturus.

Jones, Alison (1995). *Larousse Dictionary of World Folklore*, Britain: Larousse PLC.

Omidisalar, Mahmoud (2008). "Jamšid in Persian Literature", *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), Vol. 14, New York: Mazda Publishers.

Skjærø, Prods Otkar (2008). "Myth of Jamšid", *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), Vol. 15, New York: Mazda Publishers.